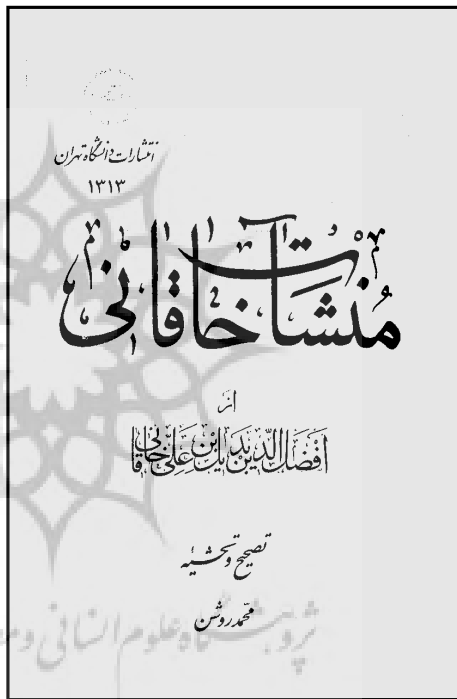


خاقانی

○ مریم زیبایی نژاد

منشآت خاقانی مجموعه‌ای از نامه‌هایی است که خاقانی به بزرگان، امیران، وزیران، اقطاب و صاحب منصبان نوشته است. این نامه‌ها طبق روش نگارش زمان، با نثری فنی که مشحون از کلمات و جملات عربی است و با آیات قرآن، احادیث، اشعار فارسی و عربی آرایه شده است



نام مریم نژاد
نام خانوادگی زیبایی نژاد
مکان: تهران
تاریخ: ۱۳۸۰
موضوع: تاریخ و جغرافیا / دی و بهمن ۱۳۸۰

○ منشآت خاقانی
○ تألیف: افضل الدین بدیل
○ بن علی خاقانی
○ تصحیح و تحشیه: محمد روشن
○ ناشر: دانشگاه تهران، ۱۳۴۹

گستره فرهنگ و ادب حکایت می‌کند. این اثر بسیار نفیس برای اولین بار به تصحیح و تحشیه استاد عالیقدر دکتر محمد روشن که دقت نظر و نکته‌سنجی ایشان در تحقیق همیشه روشنگر نکات مبهم و پوشیده تاریخی و ادبی بوده است در سال ۱۳۴۹ در سلسله انتشارات دانشگاه تهران منتشر شد و از آن پس نیز به وسیله ناشران دیگر به زیور چاپ آراسته گردید و این خود نشانی از اقبال اهل تحقیق و ادب بدان اثر نفیس و ارزنده است.

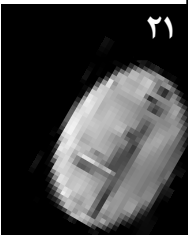
خاقانی به طور کلی شیوه و طرز بیان مطالب را آن گونه که معمول زمان بوده در یکی از نامه‌هایش چنین وصف کرده است:

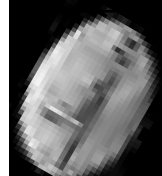
«مراتب کتابت که کهنتر بدان وقوف دارد از سه درجه نگردد، دبیرانه، واعظانه، محققانه. اقسام و عبارات و اسالیب الفاظ باری فراوان است. مکتسب آدمی زاد که در خریطه حافظه توان یافت، اگرچه صاحب قلمی را دست به زهاب چشمه معانی برسد، چه آن فیض خاص موجب ذوالجلال است. اما نشو عبارات را قحط سال نیامدست و انجم خاطر از فتح باب باز نمانده است.»

این عبارات از زبان خاقانی بیانگر این حقیقت است، که او نه تنها از آیین نگارش با اطلاع است، بلکه با افکاری بلند و آگاه از اوضاع اجتماعی زمان و اندیشه‌ای ژرف و سرشار از نکات و تعبیرات تازه، واژه‌ها را متناسب با مطالبی که در ذهنش فراهم آمده است به کار می‌گیرد و اثری بدیع و ماندگار به وجود می‌آورد. خاقانی که خود از قریحه و استعداد

حسان العجم، نامی است که برای ادیبان، تاریخ‌نگاران و آگاهان زبان فارسی آشنا است. همگان می‌دانند که خاقانی شروانی در تاریخ ادب و فرهنگ به این لقب شهره شده و در نظم و نثر بر فراز بلندترین قله‌های سخنوری جای گرفته است. ادیبی که دیوانش نه تنها مشحون از تلمیحات، استعارات، تمثیلات و نکات ادبی دیگر است، بلکه اوضاع اجتماعی و سیاسی زمانش را آینه‌وار وصف کرده است و بعد از دیوانش، منشآت او نیز نمونه با ارزشی از آثار ادبی تاریخی نثر فنی همیشه پویای زبان فارسی است.

منشآت همان گونه که از نامش بر می‌آید، مجموعه‌ای از نامه‌هایی است که خاقانی به بزرگان، امیران، وزیران، اقطاب و صاحب منصبان نوشته است. این نامه‌ها طبق روش نگارش زمان با نثری فنی که مشحون از کلمات و جملات عربی است و با آیات قرآن، احادیث، اشعار فارسی و عربی آرایه شده است، که از فضل و دانش و تبحر و استادی او در





در این نامه‌ها وضعیت اجتماعی و اقتصادی و مذهبی زمان خاقانی را به روشنی می‌توان یافت

خویش آگاه است در بعضی نامه‌ها خویشتن را می‌ستاید و حسان العجم می‌نامد:

«هرزمان که هاتف غیب از پرده دل آوازدهد که: سلام علیک ای حسان العجم، صبحک الله ای خاقانی، مرحبا بک ای حقایقی، خوش باش دولتی که روی بر تو نهاده است پشت پا مزن»^۲

نامه‌های فراهم آمده در منشآت، ۶۰ فقره می‌باشد، که با بررسی اجمالی آنها چنین اطلاعاتی به دست می‌آید:

۱- نامه‌هایی که به بزرگان، صدور و امیران و صاحب

۵- دونا مه که به یکی از شاعران معاصر خود به نام کافی‌الدین با لقب ملک الشعراء نوشته است که در دیوان خود هم اشاره‌ای به او دارد.^۷

۶- دونا مه که مقام و منصب طرف مخاطب آن مشخص نمی‌باشد یکی از آنها نامه به هژبرالدین نامی است و دیگر فردی که نام او مشخص نیست.^۸

باید توجه داشت که در این نامه‌ها وضعیت اجتماعی و اقتصادی و مذهبی زمان خاقانی را به روشنی می‌توان یافت. خصوصیات عمده آنها چنین است:

خصوصیات عمده نامه‌ها چنین است:

- ۱- توجه به وضع اقتصادی زمان خود،
- ۲- رسم امانت دادن کتاب و توجه به اقتصاد آن،
- ۳- مسافرت‌های خاقانی به قدس، کعبه، شام، مصر، خراسان، گنجه و...
- ۴- آشنایی با عرفان جامعه و خانقاه‌نشینی،
- ۵- بیان دگرگونی‌های اجتماعی،
- ۶- آشنایی با داستان‌های تاریخی و قصص قرآن و ذکر متناسب آنها در میان نامه‌ها،
- ۷- آشنایی با نجوم و توجه به آن

۱- توجه به وضع اقتصادی زمان خود:

«... در وقت خبر دادند که قمر به اسد است. نان سرد سمین در دهان گرم شیر است، جامه نو پوشید که آفات تولد کند. آری نان و جامه دو رکن حیوة‌اند و دو همشیره زندگانی نان و جامه به هم کوبند. چون نان در محبس ناجنس اسیر باشد، جامه را در مجلس انس جلوه کردن معنی ندارد...»^۹

۲- رسم امانت دادن کتاب و توجه به اقتصاد آن:

«... فخاصه در مجلس عالی نجم‌الدین، الامام بن الامام، احمد بن علی سیمگر، مددالله ظلاله و حرّجاله، آمدیم با مقصود اعظم و مطلوب اکرم، حدیث کتاب. چون فلانی برسد و بعد از مضایقه فراوان کتاب سپرد، کهنتر آن را نگاه داشت و مترصد می‌بود که معتمدی را ببیند، چنانکه امانت را بشاید. چون فلان ابهری لقاءالله رضوانه و اناربرهانه برین صوب و خطه بی‌خطر رسید. کهنتر مدتها در مدت و خلت او سعادتها یافت. به وقت عود او آن کتاب بدو سپرد که الله‌الله که این امانت است به جمال‌الدین سپار، آن بزرگ دین پذیرفت که برساند، چون به صوب بیلقان احسن‌البلاد و اخبثها رسید قضاء من الرب صاعقه آفت درآمد و طوفان بلا بر سرهای شریعت و حقیقت ریخت و آن امام درگذشت... خجالت از آن مجلس، کهنتر را کم از آن مصیبت نیست، صورت حال این است و بدین جماعتی گواهند. و آن کتاب را به بیلقان با آن بزرگ دین رحمةالله بسی کسان دیده‌اند. اگر تواند بود که آن را از آنجا طلبید کهنتر از خجالت باز رهد و اگر باز یافتن ممکن نبود. کهنتر را کتب نفیس بسیار است و تاوان دادن شرط لازم و هرچه خواهد و فرماید از کتب به دیده حکم را ایستاده‌ام.^{۱۰}

۳- مسافرت‌های خاقانی به قدس، کعبه، شام، مصر،



منصبان نوشته است که در این نامه‌ها افراد را متناسب با موقعیت و مقامشان با عناوین و القاب مورد خطاب قرار داده است.

این نامه‌ها ۲۲ فقره می‌باشد که از بین آنها ۸ نامه به خاقان اعظم و ۴ نامه به شمس‌الدین نوشته است، که ارسال این نامه‌ها، بیانگر ارتباط فراوان خاقانی با این بزرگان بوده است.^۳

۲- نامه به فرمانداران، امیران و سپاه سالاران که شامل ۷ فقره می‌باشد.^۴

۳- نامه به علماء، اقطاب و صاحب منصبان دینی که ۲۳ نامه می‌باشد و این تعداد روشنگر صمیمیت و علاقه خاقانی به بزرگان دینی بوده است.^۵

۴- نامه به خویشاوندان که ۴ نامه در منشآت را در بر می‌گیرد که خاقانی این نامه‌ها را اغلب برای دو داماد خویش نوشته است.^۶

خراسان، گنجه،... و توجه به زیارت آنها:

«... و عزیمت آن که سفر قدس برآورد، چه قدری عظیم در کعبه، پیش حجرالاسود که یمین فی الارض است کرده بود تا زیارت شام در سفر قدس برنیارد به جانب موطن مراجعت ننبند»^{۱۱}

۴- آشنایی با عرفان جامعه و خانقاه‌نشینی:

«چه خادم سه سال است که از همهٔ اعراض، اعراض کرده است و از آمال و اموال پی بریده امروز عادت طبیعت شده را تبدیل چون تواند کرد؟ بدان خدای که الی‌یوم المعاد ملجاء و معاد این دل کباب و سینه خراب اوست. و ائتم که به فضل خویش مرا از مکاید شیاطین انس نگاه دارد که اگر همهٔ مملکت شروان در تصرف این انگشتی آهنین کنند، که از سر این پی که نهاده‌ام، نگردم»^{۱۲}

«این تحیت صادر است از مهبط ساکنان دین و مورد سالکان یقین، مربع طریقت و منبع حقیقت، مصعد عشق و مقعد صدق، بیت‌الامن ستم رسیدگان، دارالانس عذاب چشیدگان اعنی خانگاه معظم شیخ مقدس...»^{۱۳}

۵- بیان دگرگونی‌های اجتماعی در ضمن نامه‌ها:

«شروان که خیروان بود به مرگ شروین دولت به حقیقت شروان گشت و منوچهر، مینوچهر شد. شاهیت شروان بعد شروانشاه سر عقد عقد ممالک گسسته شد. طرفی جوهر پادشاهی فروریخت. واسطه در خاک برآمیخت. القصة چون در مباحث اخوان متابعت ننمودم، از مساعدت با ایشان مباحثت کردم. در موافق نامرادی و محبس ناجنس دور از مجلس انس تا سه هلال در گذشتن در چار اغلال هلال شکل بماندم»^{۱۴}

«در جیفه گاهی که کرکسان نمود فعلش همه گوشت همای می‌خورند، خاصگان را اقامت چون شاید، فخاصه مشام از نسیم یوسفان آهوچشم با دم گرگان سگ‌صفت افتاده. ذوق از شیرهٔ پستان سلامت و شیرپستان کرامت با زهرهٔ پلنگان نوایب در زهرهٔ نهنگان مصایب خو کرده»^{۱۵}

۶- آشنا بودن به داستان‌های تاریخی و قرآنی و ذکر متناسب آنها در میان نامه‌ها. از آن جمله به عنوان نمونه:

الف: ذکر ذوالقرنین، اسکندر و بهرام چوبین:

«در اخبار چنین آورده‌اند که چون ذوالقرنین اسکندر جهانگیر، عساکر کوه‌گذار بحرانبار به حد کابلستان فرمود راندن، و بر هندوستان گذشتن خواست، فور هندی که ملک هندوستان بود، در وقت قاصدان فرستاد به حصنهای افراد در قلعه‌های اوتاد و فرمود که عصیان نمایند و به هیچ حال دست ندهند...»^{۱۶}

«بس چون خادم را صورت بخت یاری نداد، اینک بختیار نامی را که از شاگردان خادم باشد، پیش بارگاه معلا فرستاد تا با کورهٔ خدمت رساند و بر زبان چوبین خویش در آن پیشگاه که بهرام چوبین پیشکارش زبید، تحمیلات دعا و شکر را ادا ایراد کند»^{۱۷}

ب: داستان سلیمان در قرآن:

«... و بهشت جعفرطیار نثار آن کبوتر بسیار باد که نامهٔ این غریب غرابت لباس به حریم کعبه کرامت و باس برساند، بل که هددهی کند و دیو دلی نماید و نامهٔ این ضعیف پری گرفته مورچهٔ سیرت بارسار به حضرت سلیمان، ملک مکارم

عرض دهد. ای سبحان‌الله، معهود عادت چنان است که هدهد از حضرت سلیمان به عروس سیا نامه برساند»^{۱۸}

پ: آشنایی با شاهنامه

«تا از قرب بیت‌المقدس به بیت‌الله الحرام آمده بودی، و از فلک چهارم که موقف عیسوی است به فردوس هشتم که منزل ادریس است پیوسته و شتری وار از سلامت کرهٔ حوت بیرون آمده به شرف خانهٔ سرطان، اوطان ساخته و زردشت‌وار از جناب رستم دستان به حضرت گشتاسب شاه ایران رسیده و قبول یافته...»^{۱۹}

۷- آشنایی با نجوم و توجه به آن

«... فلکی در کشت بکرسنبله‌دار افتاد، جوز انطاق گسسته، اسد را ناب ریخته، سماک رامح اعزل شده، سُرطایر واقع گشته، بلکه دو قطب ماهیانی فرو شده»^{۲۰}

«نبات الجلاب، چندانکه جلاب خوزستان به هزار تابستان فراهم نیارد، فدای اسمعیل، چندانکه اگر نبات‌النخش خورشیدوار به طباحی درآیند، روزه‌بدان ایا گشایند. چرب آخری مرکبان چندانکه سنبله آسمان و راه کاه‌کشان و مدهامتان در عرض آن به کاهی نسجد و اگر عیسی مریم را ترکه‌ای پیدا شود، ماء‌الشعیر از آن سازد یا مفرحی سازد...»^{۲۱}

البته باید اضافه نمود که مزیت کتاب از نظر تاریخی تنها به خصوصیات نامبرده، محدود نمی‌شود و با بررسی بیشتر منشآت می‌توان به ویژگی‌های گسترده‌تری دست یازید و تبحر و استادی خاقانی را در این زمینه باز ستود.

پی‌نوشت‌ها:

۱- منشآت، ص: ۱۷۳

۲- همان، ص: ۲۱۶

۳- همان، ص: ۱۹، ۲۷، ۳۷، ۳۹، ۴۳، ۵۱، ۷۴، ۱۰۶، ۱۲۲، ۱۳۸، ۱۴۱، ۱۴۸، ۲۲۳، ۲۵۱، ۲۶۲، ۲۹۳، ۲۹۷، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۹، ۳۳۷، ۷۶۱

۴- همان، ص: ۶۳، ۶۹، ۸۵، ۱۲۹، ۱۳۲، ۲۰۱، ۲۳۸

۵- همان، ص: ۱، ۳۵، ۳۶، ۹۳، ۱۱۶، ۱۶۴، ۱۸۳، ۱۸۵، ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۳، ۲۱۵، ۲۲۰، ۲۳۰، ۲۴۱، ۲۴۴، ۲۴۸، ۲۵۰، ۲۶۹، ۲۷۴، ۳۰۸، ۳۴۵

۶- همان، ص: ۹۹، ۲۷۸، ۲۸۱، ۳۰۶

۷- همان، ص: ۲۵۵، ۲۶۰

۸- همان، ص: ۱۹۰، ۲۹۰

۹- همان، ص: ۳۰۱

۱۰- همان، ص: ۲۷۱ و ۲۷۲

۱۱- همان، ص: ۱۲۴

۱۲- همان، ص: ۲۵۷، ۲۵۸

۱۳- همان، ص: ۲۶۹

۱۴- همان، ص: ۱۱۲

۱۵- همان، ص: ۱۱۳

۱۶- همان، ص: ۱۵۸

۱۷- همان، ص: ۲۵۲

۱۸- همان، ص: ۲۰۱ و ۲۰۲

۱۹- همان، ص: ۱۰۳

۲۰- همان، ص: ۱۱۱

۲۱- همان، ص: ۲۹۱

نوشته‌های دست‌نویس خاقانی در دست‌نویس‌های قدیمی، شامل اشعار و نثرات تاریخی و ادبی، که به خط نستعلیق و کوفی درج شده است.

خاقانی که خود از قریحه و استعداد خویش آگاه است، در بعضی نامه‌ها خویش‌تر را می‌ستاید و حسان‌العجم می‌نامد

